

۱۴۳۷/۷/۲۳
۹۵,۷,۵

«عاشورا»

انتقابی در جانها و وجدانها

نوشته

دکتر سید محمد اصغری



انتشارات اطلاعات

تهران ۱۳۹۵

سرشناسه:	اصغری، سید محمد، ۱۳۲۷-
عنوان و نام پدیدآور:	«عاشورا» انقلابی در جانها و وجدانها/ نوشته سید محمد اصغری.
مشخصات نشر:	تهران: اطلاعات، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری:	۳۷۶ص.
شابک:	978-600-435-020-4
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
موضوع:	حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴-۶۱ق.
موضوع:	Hosayn ibn 'Ali, Imam III, 625-680
موضوع:	عاشورا
موضوع:	Tenth of Muharram
موضوع:	عاشورا - تاریخ
موضوع:	Tenth of Muharram - History
موضوع:	عاشورا - فلسفه
موضوع:	Tenth of Muharram-Philosophy
موضوع:	عاشورا - تأثیر
موضوع:	Tenth of Muharram-Influence
موضوع:	روایه کربلا، ۶۱ق - تأثیر
موضوع:	Karbala, Battle of, Karbala, Iraq, 680 Influence
شناسه افزوده:	مؤسسه اطلاعات
رده بندی کنگره:	۱۳۹۵ ۲۵۱.۲: BP۴۱/۵۱
رده بندی دیویی:	۲۹۷/۹۵۳۴
شماره کتابشناسی ملی:	۴۴۰۷۵۰۴



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱
 تلفن: ۲۹۹۹۳۴۵۵-۶
 فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن: ۲۹۹۹۳۶۸۶
 فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۳

«عاشورا» انقلابی در جانها و وجدانها

نوشته دکتر سید محمد اصغری

ویراستار: افسانه قارونی
 حروف نگار: زهره حلوایی
 صفحه آرا: رحیم رضایی
 طرح جلد: رضا گنجی
 حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات
 چاپ اول: ۱۳۹۵
 شمارگان: ۱۰۵۰ نسخه

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۵-۰۲۰-۴ ISBN: 978-600-435-020-4

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است. Printed in Iran

فهرست

۱۳	 مقدمه
۱۸	 انگیزه اما!
۲۰	 و یک پیوست
۲۱	 فصل اوّل / «از سقیفه» تا «عاشورا» (سیر محوید شیعی)
۲۱	 دعوت به تشیع
۲۲	 واژه شیعه
۲۶	 علی (ع) و یاران او در عصر پیامبر (ص)
۲۹	 برخی از این ارزشها
۳۵	 سقیفه و شکل گیری تشیع
۳۸	 منطق «سقیفه»
۳۹	 منطق قبیله
۴۱	 شیعه در عصر خلیفه اول و دوم
۴۳	 ماجرای فدک
۴۷	 در دوران عثمان
۵۰	 عصر خلیفه سوم
۵۱	 بدعت ها
۵۵	 واقعه دار

۵۶	شیعه در دوران عثمان.....
۶۰	دوران خلافت علی بن ابی طالب (ع).....
۶۱	دشواری های علی (ع).....
۶۵	نفاق و تزویر.....
۶۸	مبارزه با بدعتها.....
۷۴	اشراف القبائل.....
۷۹	اصلاح با انقلاب.....
۸۱	در دوران حسن بن علی (ع).....
۸۴	رمز و راز صلح.....
۸۷	حر و حران.....
۹۱	نیرنگ صلح.....
۹۹	فصل دوم / تشیع و عاشورا.....
۱۰۴	حسین (ع) و بیعت بیزید.....
۱۰۵	چرا یزید آن همه شتاب زن عمل کرد؟.....
۱۰۷	موضع ولید بن عتبّه.....
۱۱۱	هجرتی دیگر.....
۱۱۳	دو دیدگاه.....
۱۱۸	آیا حسین (ع) بر اوضاع آگاه است؟.....
۱۲۰	حسین (ع) به چه می اندیشد؟.....
۱۲۷	خبرسازان شوم.....
۱۲۹	چه باید کرد و چه راهی را باید برگزید؟.....
۱۳۰	در راه کوفه.....
۱۳۱	حسین (ع) و اندوه به خاطر مردم.....
۱۳۳	اشک قهرمان.....
۱۳۵	خطبه ها.....
۱۳۶	دلها با حسین (ع) بود.....
۱۴۵	هفتاد و دو تن و یک تن.....
۱۴۶	رمز و راز ماندگاری.....
۱۴۹	گریه عمر بن سعد.....
۱۵۳	و آخرین شهید.....

فصل سوم / انقلابی در جانها و وجدانها	۱۵۷
پژواکهای عاشورا	۱۵۷
ندامت و وحشت	۱۶۱
بانوی قهرمان و اسیران پیروز	۱۶۵
دامنه‌های نفرت و ندامت	۱۶۶
در «دارالاماره»	۱۶۷
در راه دمشق	۱۶۹
در دربار یزید	۱۷۰
هلاکت یزید	۱۷۴
نفرت را خاست!	۱۷۶
گزارش مسعودی	۱۷۸
ابن زیاد پس از یزید!	۱۷۹
قیام «توابعین»	۱۸۱
مختار ثقفی	۱۸۶
حجاج بن یوسف	۱۸۹
حجاج در کوفه	۱۹۰
محور بیعت	۱۹۱
بنی هاشم پس از عاشورا	۱۹۳
عصر امام علی بن الحسین (ع)	۱۹۴
مسئولیت در فضای وحشت و تنهایی	۱۹۶
رسالت امام سجاده (ع)	۱۹۸
قصیده غرای فرزددق	۲۰۲
شخصیت و شهرت علمی امام (ع)	۲۰۴
قیام زید بن علی	۲۰۸
شخصیت زید بن علی (ع)	۲۰۹
آثار قیام	۲۱۱
سقوط مروانیان	۲۱۶
پس از عاشورا	۲۱۷
فصل چهارم / حق و عدل در عاشورا	۲۲۵
«حق» در قرآن و کلمات معصومین (ع)	۲۲۵

۲۳۲	حق چیست؟
۲۳۴	خاستگاه حقوق فطری
۲۳۶	... و شهادت
۲۳۷	حق و عدل، معیار شیعه بودن
۲۴۲	حق البیعه
۲۴۴	حق النَّاس
۲۴۵	مساوات در بیت المال
۲۴۸	انسان به مثابه موضوع حق
۲۴۹	انسان مدرن
۲۵۰	تفاوت دو گونه «حق مداری»!
۲۵۱	حق و عدل در عاشورا
۲۵۲	معنای حق در طبه‌ها، امام حسین (ع)
۲۵۴	نخستین رویارویی
۲۵۶	مرگ معاویه و سردمداری باید
۲۵۷	نخستین رویارویی در قیام عاشورا
۲۵۹	«حق» در وصیت نامه
۲۶۰	وصایای علی (ع)
۲۶۱	حق و عدل در «بیانیه» قیام عاشورا
۲۶۶	سخنی از عبدالله بن مطیع
۲۶۷	نامه‌های مردم کوفه
۲۶۹	در حرکت به سوی کوفه
۲۷۰	نوع و چگونگی حرکت
۲۷۱	گروههای انسانی و «حق»
۲۷۲	«حق» و ابن ابی‌الحذید
۲۷۳	«حق» در زبان مسلم بن عقیل (ع)
۲۷۵	«حق» در لسان قیس بن مسهر صیداوی
۲۷۶	... و قیس بن مسهر
۲۷۹	«حق» در رویارویی با حر
۲۸۲	در منزل ذی‌حُسم
۲۸۳	طغیان «باطل»
۲۸۵	... جلوه حق در شب و روز عاشورا

۲۸۸	«حق» در روز عاشورا.....
۲۹۱	بردگی بزرگ
۲۹۵	... و چهار مقاله
۲۹۵	«حق» همواره پیروز است (۱).....
۲۹۶	سب علی (ع).....
۲۹۸	«حق» همواره پیروز است (۲).....
۳۰۱	«حق» همواره پیروز است (۳).....
۳۰۳	«حق» همواره پیروز است (۴).....
۳۰۷	فصل پنجم / آزادی و آزادگی در عاشورا.....
۳۰۷	حسین (ع) معیار، الت و آزادی
۳۱۰	قسمت اول: آزادی و آزادگی
۳۱۰	الف) آزادی
۳۱۵	ب) آزادگی
۳۱۶	قسمت دوم: آزادی و آزادگی در مکتب - سینی
۳۱۶	الف) مبانی
۳۱۹	ب) ویژگی‌های مکتب حسینی (ع).....
۳۴۹	پیوست
۳۵۰	تعریف عدالت اجتماعی با سیری در نهج البلاغه
۳۵۱	مقدمه
۳۵۱	در فراق عدل و انصاف.....
۳۵۶	قسمت اول - عدالت
۳۶۷	قسمت دوم - عدالت اجتماعی
۳۶۸	رعایت حقوق غایبی و حقوق فاعلی شخص
۳۷۱	منابع

مقدمه

«شَمُّدُ أَنْكَ قَدْ أَمَرْتَ بِالْقِسْطِ وَالْعَدْلِ وَدَعَوْتَ إِلَيْهِمَا، وَأَنْكَ
مَدَّقَ دِرْبِقَ صِدْقَتِ فِيمَا دَعَوْتَ إِلَيْهِ»^۱

گوئی من هم که تو (ای حسین(ع)) به قسط و دادگری فرمان
دادی، و من گریز را به عدالت فراخواندی.

تو راستگو و راست‌کردری، و به آنچه فرا خواندی، صادقانه فرا
خواندی.

نوشتن از حسین بن علی(ع) و حماسه بزرگ «عاشورا» کاری بس دشوار است.
حادثه چندان شکوهمند و ژرف‌ناک است که دست و دل هر کسی، می‌لرزد. عظمت
دریایی پهناور و موج‌خیز را می‌بیند، و حقارت خویش را؟! چو آن نظاره‌ای که «پهنای
دریا» خجل و سرافکنده‌اش می‌دارد:

«یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید»
آری، نوشتن در این عرصه بس دشوار است. مگر عنایتی باشد و هدایتی، و
«عشق»ی که «لاابالی» و بی‌پرواست:

«لاابالی عشق باشد نی خرد عقل آن جوید کز آن سودی برد»

«عاشورا»، عظیم‌ترین و گسترده‌ترین نماد «حق» است و «حق» راستین‌ترین کائن. هر کجا حقی پایمال شد، جانها افسرده، طبیعت کدر، زمان پلید، و عرصه‌ها و هامونها تاریک می‌گردد، چرا که «حق» به مثابه یک واحد سیال، در انسان و طبیعت جاری است، و اگر «حق»ی در یک عرصه یا قلمروی پایمال شد، انسان و طبیعت می‌پژمرد و تنها یک تن یا یک گروه صدمه نمی‌بیند، بلکه جنایت به اعماق تاریخ و روح زمان سرایت می‌کند، و «حق» در سرشت همه اشیا و اعیان مصدوم می‌گردد. آب حیات می‌خشکد، سرسبزی و رشد و نشاط و تعالی از تکاپو فرو می‌ماند و روحهای آزاد به بردگی و زبونی کشیده می‌شوند.

زمانی که عبدالله مطیع به «امام (ع)» گفت:

«خدا! ما را از سر تو کند... از حرم خدا دور مشو... که پس از تو همه ما چون غلامان شویم.»

... و شاید قرآن دریم نیز بر همین واقعیت صحه می‌گذارد، آنگاه که کشتن یک جان بی‌گناه و مظلوم را «قتل» مگانی مرفی می‌فرماید.^۲

... و چنین است که نوشتند: «مانم که «حق» و برجسته‌ترین نماد آن یعنی: حسین بن علی (ع)، بر خاک افتاد، زمین لرزید، و زمان تیره و کدر شد، و آسمان به عزا نشست. و همان‌سان که فیلسوف «معره» گفت: «فر و شفق رنگ خون گرفت.»^۳

... و «حق» اما، با همه دیرپایی و بی‌کرانگی، سخاوت شکننده است، و به همان نسبت که سمج و پایدار است، لطیف و آسیب‌پذیر هم هست. و اگر از آن حراست نشود، با همه سترگی و درخشندگی، در پس ابرهای تیره، و کدورت‌های «باطل» می‌پژمرد، و غبار زمان، و پلیدی تزویر و طغیان، آن را در محاق تنهایی و تأخیر می‌برد. در همین گریوه خطیر و حساس است، که به قول «کارلایل»، «قهرمانان به میدان درمی‌آیند، و با تمام هستی و موجودی خود، نیز با خون پاک خویش، نهال تشنه حق را سیراب می‌کنند. روحهای بزرگی که در زمین و زمان جاری‌اند و همواره بر فراز

۱. محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۷، ص ۲۹۲۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

۲. «من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعاً». (مائده/۳۲)

۳. «علی الدهر من دماء الشهداءین، علی و نجله شاهدان و...»

قرون می‌درخشند، و حسین بن علی (ع)، سر حلقه این شهیدان و شاهدان، و مراد این قهرمانان در تاریخ است. طبری می‌نویسد:

«... عمر بن سعد، صبح روز عاشورا سخت وحشت‌زده و مضطرب بود. به یکی از سران لشکر خود گفت: سوگند به خدا، حسین بن علی (ع) تسلیم نخواهد شد. روحی بزرگ و تسخیر ناشدنی در کالبد اوست: «أَنَّ نَفْسًا أَيْتَا بَيْنَ جَنِيهِ»^۱

در مرام حسین بن علی (ع)، «آزادی و عدالت»، دو نهاد متخاصم نیستند. در این مکتب عدالت منهای آزادی، فردیت بی‌اعتنا به جامعه، حقوق جدا مانده از اخلاق، و عرفان مهجور افتاده از توحید و معنویت دور از عقلانیت متصور نیست. این ارزشها در اندیشه سیاسی و هندسه فکری حسین (ع)، همراه و همعنان و مکمل یکدیگرند، و تقارن متوازن و سبزه‌بندی یافته‌اند، که در لحظه‌لحظه قیام عاشورا خودنمایی می‌کنند. نوشته‌اند:

امام (ع)، پس از آگاهی از شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه، خبر را به اطلاع همراهان رساند و فرمود: «... هر که می‌خواهد برگردد، آزاد است و ما حقّی بر او نداریم». طبری پس از نقل این گزارش می‌نویسد:

«... این کار را از آن رو کرد که گمان داشت، بدویان از پی او آمده‌اند، به این پندار که سوی شهری می‌رود که مردمش به اطاعت وی استوارند، و نخواست با وی بیایند و ندانند کجا می‌روند، که می‌دانست وقتی معلومشان کند، جز آنها نمی‌خواهند جانبازی کنند، و با وی بمیرند، همراهش نمی‌روند».^۲

سبحان الله، کسی که هدفش تنها رسیدن به قدرت و حاکمیت است، این گونه سخن نمی‌گوید! سخنان حسین بن علی (ع)، از آغاز هجرت از مدینه تا فرجامین لحظات حیات، و چه می‌گوییم؟ در هر برهه که با مردم سخن می‌نویسد، همواره در هم تنیدگی آزادی و عدالت و عرفان و صداقت را به زیبایی نشان می‌دهد. آن بزرگوار در عصری سخن از «عدالت اجتماعی» و حقوق «بینوایان» می‌گوید، که کشتن و زنده به گور کردن انسانها قبحی نداشته و فرمانروایان، سوختن و پاره پاره کردن آدمیان را

۱. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ج ۷، برخی نیز نوشته‌اند که: «أَنَّ نَفْسَ أَيْتَا بَيْنَ جَنِيهِ».

۲. همان، ج ۷، ص ۲۹۸۷.

از حقوق انحصاری خود قلمداد می کردند، و شگفت تر آنکه، در آغاز، فریاد امام (ع) علیه عوامل و «علت» های اصلی نگون بختی جامعه هاست. کسانی که زمینه ها را برای ستم و استبداد آماده کرده اند.

امام (ع) از «مصیبت بزرگ» علما و دانشمندان می گوید و از ذلّتی که قبل از همه دامن آنها را آلوده است! درد جانکاهی که در طول تاریخ، ریشه اصلی کج روی ها بوده و به روشنی نشان می دهد که استبداد هم در زمین مناسب خود و در فضای مستعد رشد می کند، و طرفه آنکه فقدان «عدالت اجتماعی» را نیز، بی اعتنایی روشنفکران و تباهان به مسئولیتی می داند که خداوند به عهده آنها نهاده است.^۱

امام (ع)، با فریاد بر سر عالمان و روشنفکران عصر، که خود را از معرکه کنار کشیده و از منکری سازش کرده اند، می فرماید:

«عمر و احکام رسول خدا (ص)، خوار و حقیر و بی ارج شده، کورها و لاله ها و زمین گیرها، در بهرمان سرپرست مانده و کسی در اندیشه آنها نیست. شما به اندازه مقام و مسئولیت خود کار نمی کنید، و به کسی هم که به وظیفه قیام می کند، کمکی نمی کنید و با مسامحه و بازتر ظالمان خود را آسوده می دارید و به گوشه ای می خزید. این همه مسئولیت، چیزی است که خداوند شما را به آن فرمان داده و شما از آن همه غافل اید. مصیبت شما از همه مردم بزرگ تر است، شما مقام علمی خود را حفظ نکردید و در حراست مقام علمی مغلوب و سرافکنده شدید... شما خودتان ستمگران را در جایگاه عالمان قرار دادید و امر حکومت خداوند را به آنان وا گذاشتید، شبهه کار کنند و در شهوات دلخواه خود غوطه ور باشند و... شما ناتوانان را زیر دست ظالمه بردید که برخی را برده و مقهور کنند و برخی را بسته یک لقمه نان و ذلیل و مغلوب نه... مملکت را برای خود زیر و رو کنند و رسوایی هوسرانی را بر خود هموار سازند و...»^۲

در این خطبه، امام (ع) قبل از همه، «خاصان» را مخاطب ساخته و علت ها و «زمینه» های تبهکاری اجتماعی را نشانه رفته است. همان ها که «اشراف القبائل» لقب گرفته، و «طبقه جدیدی» را شکل داده اند. عناصری که به فرموده «امام (ع)»،

۱. همان سخن امام علی (ع) که فرمود: «... و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کفّة ظالم و سغب مظلوم».

۲. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۲۴۲، کتاب روشی اسلامی، چاپ اسلامی، ۱۴۰۰ قمری.

«آل علی (ع)»، و محبت و تولا نسبت به «اهل بیت پیامبر (ص)» در عصر مأمون، خلیفه قدر قدرت عباسی به فرجامی رسید که مأمون، هرچند در ظاهر، جز شعار «الرضا من آل محمد (ص)» دستاویزی نیافت، و راهی جز وا گذاشتن «ولایتعهدی» به علی بن موسی (ع) پیدا نکرد، هرچند آن ترند سیاسی هم کاری نساخت و شیعه تا سقوط سلطنت عباسیان، همچنان استوار به روش خود ادامه داد، و لحظه‌ای از مواضع و ایستارهای خود که خون‌خواهی شهدای کربلا، و خلع‌ید از «غاصبان» بود، عقب نشست و...

انگیزه‌ها

انگیزه به گونه‌ای فشرده در این مقدمه مذکور شد، انگیزه یا انگیزه‌های نوشتن را بازگو می‌کند. اساس آن که در «فطرت» هر انسانی ریشه دارد و مانند شیفتگی پروانه در پیشگاه شمع است، و تمام جان آزاد است که شیفته بزرگی‌های «عاشورا» و حسین بن علی (ع) نباشد؟ عشق به «عدالت و آزادی و عرفان» و خضوع در پیشگاه صداقت و ایثار و فداکاری در نهاد هر انسان‌ی تعبیه شده است، اعتقاد به دین و آئینی داشته یا نداشته باشد. به گفته علامه رشتی:

«سواء انتحلوا بملّه او دین، او لم یحلوا»^۱

یعنی که: «همه کس عاشق یار است، چه هشدار و چه مست...» نهایت اینکه: «هر کس به زبانی» صفت مدح او می‌گوید، و بخت و زبردتن از «حسین (ع)»، ستایش خورشید، و مدح عدالت و آزادی و آزادگی است، و حقیقت این است که: «نه من خام طمع عشق تو می‌ورزم و بس که به هر حلقه سوی تو گرفتاری هست»

آری، «عاشورا» و قیام شکوهمند فرزند فاطمه (س) و یاران فداکارش، در هر عصری، و برای هر نسلی باید بازخوانی شود، و یاد این حماسه جاوید، باید زنده نگه داشته شود، چرا که «حسین (ع)» تنها اسمی برای یک شخص نیست، که نماد ژرف هدایت و حیات و عدالت است، چنان‌که «یزید» نماد فساد و تباهی و استبداد و ستم

۱. نائینی، محمدحسین، تقریرات، ص ۱۹۳، مقرر: محمدعلی کاظمی خراسانی، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.

است. زنده نگهداشتن نام حسین (ع) و یاد عاشورا، و تجدید خاطره جان‌بازی‌های او و یاران قهرمانش، به معنای حیات مستمر آزادی و کرامت و نجات انسان است، و چنین است که هرچند نوشتن در این عرصه دشوار است، اما به گفته عین‌القضات خاموش گذشتن هم دشوارتر است.^۱



... و این دفتر، در پنج فصل و یک پیوست به خلاصه زیر شکل گرفته است:

فصل اول: «از سقیفه تا عاشورا» را بازبینی می‌کند. تاریخی که سرشار از «عبرت»‌ها، - رمان‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌هاست، و در دل همین حادثه‌ها و عبرت‌ها، «تشیع» نطفه می‌بندد و با همه تلخی‌ها و دشواری‌ها به حیات خود ادامه می‌دهد، تا در «عاشورا» به صورت جبراً ممتاز و متمایز چهره می‌نماید.

فصل دوم: از «تشیع» و «عاشورا» سخن می‌گوید. از نقشی که این حماسه بزرگ در تکوین و تداوم مذهب شیعه ایفا کرد، چنان‌که، برخی از پژوهشگران نامدار، تشیع و ماندگاری آن را مرهون و سرچشمه «عاشورا» و نتیجه جان‌بازی‌های قهرمانان کربلا توصیف کرده‌اند.

فصل سوم: کند و کاوی در «آثار و بیانات کهای عاشورا» است. آثار و نتایجی که از همان روز دوران‌ساز (عاشورا) چشم‌ها و بانهای حقیقین و شیفته و حق‌طلب را، خیره به سوی خود کشید، و حتی فرمانده ارتش دشمن را، «یلانه به گریه و «جزع» واداشت. و سراسر تاریخ را زیر سایه خود گرفت. قیام عاشورا را تفسیر روشن سخن بلند و پریهنایی شد که پیشاپیش پیامبر اسلام (ص) بشارت داده بود که: «حسین (ع) منی و انا من حسین (ع)».

فصل چهارم: فصل «حق و عدل در عاشورا» نام گرفته است. در این فصل واژه مقدس «حق» که در کلمات و خطبه‌ها و شعرها و شعارها و «رجز»‌های حسین (ع) و یاران فداکار او تبلور شگفتی یافته است، بررسی می‌شود. معنای «حق» چیست؟ آیا

۱. او می‌گوید: «حقاً که نمی‌دانم که، اینکه نیشتم، طاعت است یا معصیت؟...»

«چون احوال عاشقان نویسم نشاید! و هرچه نویسم هم نشاید»
چون احوال عاقلان نویسم هم نشاید و اگر خاموش گردم هم نشاید»

این واژه در «خطبه»ها شامل «حقوق فطری» هم می شود؟ مقصود از «عدل و دادگری» چیست؟ آیا امام (ع) تنها به «عدالت فردی» نظر دارند، یا در کلمات حیات بخش ایشان «عدالت اجتماعی» هم جایگاه روشنی یافته است؟ و اگر پاسخ چنین پرسش هایی مثبت است، چگونه در اندیشه سیاسی ما برخی زوایای «حق» و «عدالت اجتماعی» مورد غفلت قرار گرفته و به زاویه فراموشی و نسیان رفته است، و «فلسفه حقوق» منزلت واقعی خود را در اندیشه سیاسی تشیع، از دست داده است و...

فصل پنجم: در این فصل از «آزادی و آزادگی در عاشورا» سخن گفته ایم. بحث پرتلاطم، دامن داری که آن هم در اندیشه سیاسی ما، به زاویه رفته و در این بی توجهی، البته است استبداد و استحمار نقش بارز و چشم گیری داشته است، و به روشنی پیداست که در این امر، همه کوتاهی ها و سست گیری ها را نمی توان به «استعمار» و قوای بیگانه نسبت داد. این همه در حالی است که «عاشورا» آئینه تمام نمای انسان آزاد، و میدان تجلی حریت و شرافت و آزادی انسان است. قیامی که رستگاری آدمیان را در وابستگی به «الله» ممکن می سازد، همان اصل اصیلی که در کلام جاوید علی بن ابی طالب (ع) تبلور درخشانی یافته است:

«لَا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ، لَقَدْ جَعَلْتَ اللَّهَ مُرَبًّا»

ویک پیوست

صحیفه ای که با عنوان «عدالت اجتماعی»، صورت بندی و ارائه شده است، و پر روشن است که مقوله عظیم و عزیز عدالت اجتماعی، یکی از ارکان و «اهداف» قیام مقدس عاشورا است. در این پیوست که ارتباط وثیقی با نهضت حسینی (ع) دارد، و از بد حادثه، آن نیز چون مباحث حق و عدالت و آزادی در محاق غفلت افتاده، از دادگری اجتماعی و سوابق درخشان آن در اندیشه سیاسی اسلام و ارجمندی و چگونگی «تعریف» آن سخن رفته است. مقوله بسیار ژرف و دیرپایی که در صورت فقدان آن، نظامها و جامعه های بشری گرفتار ویرانی و پریشانی و سقوط خواهند شد که:

«حکومت با کفر بر جای می ماند و با ستم و بیداد هرگز»^۱

۱. «الملك يبقي مع الكفر، ولا يبقي مع الظلم».